



- فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾
 وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾
 فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾
 وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ
 عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾
 فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾
 يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾
 فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾
 إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿٤٤﴾
 إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا ﴿٤٥﴾
 كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً
 أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾
- { ۳۷ } اما پس کسی که سرکشی کرد.
 { ۳۸ } و زندگی دنیا را برگزید.
 { ۳۹ } پس همانا همان دوزخ است جایگاه.
 { ۴۰ } و اما کسی که از مقام (پایگاه) پروردگارش
 هراسید و نفس را از هوی (انگیزه‌ها) بازداشت.
 { ۴۱ } پس همانا همان بهشت است جایگاه.
 { ۴۲ } تو را همی از ساعت می پرسند: کی است
 لنگرگاهش؟
 { ۴۳ } در چه ای تو از گفتگو و یاد آن؟
 { ۴۴ } به سوی پروردگار تو است پایان آن.
 { ۴۵ } جز این نیست که تو بس بیم دهنده‌ای کسی را
 که از آن می هراسد.
 { ۴۶ } گویا روزی که بنگرند آن را، آن‌ها درنگ
 نکرده‌اند مگر شامگاهی یا آغاز روز آن.

شرح لغات:

آثر: برگزید چیزی را برابر چیز دیگر، برتری داد، کسی را مقدم داشت، برای
 گزیدن چیزی از چیز دیگر چشم پوشید. مصدر آن ایثار و اثر، به فتح همزه و ثاء،
 اسم.

جحیم: جهنم، هر آتش شدید. جحیم: درگرفت، افروخته شد. چشم را تند
 گشود.



الماوی: جای، منزلگاهی که انسان به آن روی می آورد و او را در برمی گیرد. از آوی: جای گرفت، جایش داد، به سوی منزل رفت، زیر حمایتش گرفت.

الساعة: هنگام، زمان، جزئی از زمان. جمع فاعل مانند ساقه و باعه، یا وصف نوعی و مره. از ساع: از میان رفت، زایل گردید. احتمال دارد که اصل آن ساعیه بوده که از کثرت استعمال، یاء حذف و عین مفتوح خوانده شده. از سعی: کار کردن. با شتاب رفتن، کوشیدن.

ایان: اسم استفهامی، شرط زمانی.

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى»: تفریع و تفصیل آیات قبل است: پس از آنکه طامۀ کبری پیش آمد و اندیشه های انسان و اعمالی که در راه مقصدش انجام داده بود به یادش آمد و جهنم به تدریج هویدا گشت، مردم دو گروه متمایز و مشخص می گردند: طاغی دنیا گزین، و خائف مقام رب و ناهی نفس. چون طغیان (سرکشی و استبداد) موجب کفر و علت العلل گناهان دیگر و همه ستمکاری ها و حق کشی ها است و هر گناهی نوعی از طغیان می باشد، این آیه و آیه سوره نبا: ﴿لِلطَّاغِينَ مَابًا﴾ و آیات دیگر مانند: ﴿وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ﴾ (ص (۳۸)، ۵۵). طغیان را، منشأ جهنم، و جهنم جایگاه شدن بیان نموده و در همین سوره درباره فرمان نبوت موسی فرمود: «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»، زیرا طاغی در هر مرتبه ای از طغیان، خود جهنمی است که ظاهر و باطن عالم را که بر پایه عدل و حق نهاده شده و سراسر جمال و کمال است، تبدیل به جهنم می کند. و نیز قرآن از نزدیک شدن به طاغوت (سرکرده سرکشان) و گشتن پیرامون او نهی کرده و علت بعثت همه پیغمبران را پرستش خدای و اجتناب از طاغوت بیان فرموده: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ ما به راستی در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را پرستش کنید و از طاغوت (سرکش مستبد) دوری جوید. (نحل (۱۶) ۳۶). در آیه الکرسی ولایت طاغوت را در برابر



ولایت خداوند و موجب خروج از نور به سوی ظلمات اعلام نموده: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ (بقره (۲) ۲۵۷). با توجه به این گونه آیات علل و موجبات جهنمی شدن معلوم می شود.

«وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»: ایثار آن است که شخص از میان دو چیز یا بیشتر یکی را بسنجد و با اختیار آن را برگزیند و دیگری را واگذارد. حیات دنیا مجموع زندگی این جهان است از جهت نادانی ها و شهوات پستی که در دسترس و زودگذر است. هر اندیشه و عملی برای انسان عاقل مختار دو رو و دو جهت دارد، یکی جهت منافع فردی و لذت های وهمی گذرا و ناپایدار و دیگر جهت مصالح برتر و خیر عمومی و نتایج آینده و باقی آن. اذهان تاریک و اندیشه های بیمار که محکوم قوای حسی و وهمی و طغیان هوا و شهوات جهت اول را می گزینند، اذهان روشن و اندیشه های عاقبت اندیش و نیرومند به ایمان، پیوسته جهت باقی و خیر را می گزینند. همین اندیشه و اختیار، سرّ برتری انسان بر حیوانات، و گزیدن عمل خیر و باقی، مقیاس قدرت اندیشه ها و عقول است. خرد و اندیشه که ممیز انسان است، مانند نوری ست که هر چه فروغش بیشتر باشد محیط دورتر و وسیع تر را روشن می نماید و اعمال را متناسب با آن می گزیند.

این آیه: «وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» از لوازم و نتایج آیه قبل: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى» می باشد، چون طغیان موجب تیرگی و انحراف عقل و نفسیات است و این گونه عقل ها و نفوس منحرف جز به حیات دنیا توجه ندارند. همیشه آن را می گزینند.

«فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»: مأوی، منزلگاه نهایی و جایی است که حیوان یا انسان به طبیعت و خوی خود به آن روی می آورد و جای می گزیند. الف و لام «الْجَحِيم» اشاره به جهنمی است که ذهن ها به آن متوجه است یا آیه «وَبَرَزَتْ



الجحیم» از آن خبر داده، تأکید «ان» و تکرار «جحیم» با اشاره و اسم و ضمیر، و تقدّم آن، و اطلاق «المأوی» به جای جمله «فان مأواه الجحیم»، بیان حصر مؤکّد و هم سنخی طبیعی طغیان با جهنم است.

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ»: مقام، اسم مکان یا مصدر است و مقام رب، قیام کامل و ظهور تام صفت رب، همان هنگام قیامت می‌باشد، زیرا در قیامت عالم و نفوس و اعمال به منتهای کمال و فعالیت در جهت خیر و شر می‌رسد. در وجود هر انسان نیز صفت ربوبی رب به صورت کامل تر از دیگر موجودات ظاهر شده چنانکه در هر اندیشه و عمل انسانی از جهت تأثیر در نفوس و بنای خیر و شرّ و انشاء بهشت و دوزخ و افزایش آثار و بقای آن مقامی از ربّ است و اضافه ربّ به ضمیر، ظهور در ربوبیت خاص به شخص انسان دارد، توجّه به این مقام ربوبی خاص است که هر انسانی را که دچار طغیان نشده نگران اندیشه‌ها و اعمال خود می‌دارد و عقل را فروزان و اراده ایمانی را نیرومند می‌گرداند:

«وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى»: خوف از مقام ربّ است که پیوسته آدمی را هشیار می‌دارد تا هواها و انگیزه‌های گوناگون نفسانی بروی طغیان نکند و چیره نگردد و حاکمیت عقل و ایمان را از میان نبرد و نظام نفسانی را فاسد نسازد و زندگی پست و آلوده را بر حیات برتر و پاک نگزیند.

این دو آیه در مقابل طغیان و ایثار حیات دنیا و ضمناً بیان این است که: هر آن کس که اندیشه و نگرانی از مقام ربّ نداشته باشد و حاکم بر هوی نباشد، سرکشی می‌کند و در میان تیرگی‌های نفسانی و طوفان هواها نمی‌تواند حق بین و عاقبت اندیش باشد تا زندگی برتر را برگزیند.

«فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى»: ترکیب و خصوصیات تعبیر این آیه مانند آیه: «فَإِنَّ



الْبَحِيمِ هِيَ الْمَأْوَى» می باشد: آن بهشت موعود، همان بهشت مقصد و جایگاه آن هاست که خود باخوی بهشتی به سوی آن روی می آورند و مجذوب آن می باشند. این آیات اوصاف و نشانه های دو گروه متقابل را بیان فرموده: گروه دوزخ جایگاه، و بهشت آشیان. در بین این دو گروه، بیشتر مردم در حال تردد و نوسانند، گاه دچار سرکشی بر حق و قوانین آن می گردند و زندگی پست و شهوات گذرا را برمی گزینند، و گاه عقولشان از هواها آزاد و وجدانشان بیدار و نگران می گردد و بر طغیان هواها چیره می شوند. این گونه مردم، به تفاوت در طغیان و واژگونی در دنیا، یا بیداری وجدان و غلبه بر هوی، توقفشان در دوزخ و رستگاری از آن، و مقاماتشان در بهشت متفاوت می باشد.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا»: ظاهر فعل مضارع این است که چنین سؤالی مستمر است. خطاب متوجه شخص رسول اکرم ﷺ از جهت مقام نبوت می باشد. «الساعة» در قرآن، هم به معنای زمان کوتاه آمده، مانند: ﴿مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾ (روم (۳۰)، ۵۵)، ﴿لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً﴾ (اعراف (۷)، ۳۴) و قریب چهل مورد در قرآن، به معنای قیامت یا مقدمات آن آمده. در این آیه به قرینه «مرساها» و «إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» و معانی لغوی ساعه، مقصود قیامت است از این جهت که حرکت عمومی عالم و زمان به سوی آن پیش می رود، یا مقصود حرکت عمومی است که به قیامت منتهی می شود.

صدرالدین شیرازی در مشهد ۵ از مفتاح ۱۹، «مفاتیح الغیب» می گوید:

«قیامت را از این جهت ساعه گویند که به سوی آن سعی می شود (با کوشش پیش می رود) نه با پیمودن مسافت ها، بلکه با حرکت فطری و توجه غریزی و پیمودن نفَس ها به سوی خداوند تعالی، پس هر کس بمیرد ساعتش رسیده و قیامتش قائم گشته و همچنین است تا روز ساعت عظمی و طامه کبری که نسبتش به نفَس ها مانند سال ها به روزها می باشد.»



در این آیه به قرینه «مرساها» استعاره رمزی و تشبیهی است از حرکت مستمر و عمومی جهان به کشتی که به سوی ساحل و لنگرگاه پیش می‌رود، و دو سؤال است که در یک بیان آمده: سؤال از ساعت (قیامت) و سؤال از زمان آن.

بعد از خبرهای قرآن در این سوره و دیگر آیات از قیامت و شواهد و ادله آن، این‌گونه سؤال در ذهن هر کسی با اختلاف در اندیشه و فهم قیامت پیش می‌آید. آیات این سوره (که از نازعات شروع شده تا «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ»، و پس از حدیث موسی تحولات و اطوار و حرکات جهان و زمین را بیان نموده تا طامه کبری، و روز تذکر انسان و بروز جهنم و اوصاف دو گروه بهشتی و جهنمی)، این‌گونه سؤال را بیشتر برمی‌انگیزد که حقیقت راجفه، طامه (قیامت) چیست و در چه زمانی می‌باشد؟، این اطوار و حرکات تا کی و به کجا می‌رسد؟ این سؤال با تعبیر کوتاه و تشبیهی که در این آیه آمده، آن چنان بیان شده که هم اندیشه و سؤال عامیانه را در بردارد و هم نظر اهل نظر و فکر را. علمای جهان‌بین که ماده و صورت‌های جهان را در ظرف زمان و مکان پیوسته در حال حرکت و تجدد و زوال می‌نگرند، بلکه زمان و مکان را جز امتداد و تجدد حرکات نمی‌دانند، دربارهٔ نهایت این تحرک عمومی متحیرند و ناچارند برای رفع تحیر خود به کسانی روی آرند که از بیرون زمان و ابعاد ماده الهام می‌گیرند.

«فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا»: فیم، مخفف فیما، و ما استفهام انکاری است. «من ذکراها»، بیان جملهٔ استفهامیه است: از یادآوری و گفتگوی آن، در چه حال و وضعی به سر می‌بری؟ در این بحث نمی‌باید وارد شده باشی یا حق و وظیفه تو نیست که در این مطلب وارد شوی.

مضمون همین‌گونه جواب با تعبیرات مختلف در قرآن مکرر آمده، در سوره اعراف آیه ۱۸۷، جواب این سؤال مفصل‌تر ذکر شده: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ



مُرْسَاهَا؟ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ
 الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾: «از ساعت از تو همی پرسند که چه وقت است لنگرگاه آن؟
 بگو جز این نیست که علم آن نزد پروردگار من است، جز در هنگامش از آن پرده
 برنمی دارد و آشکارش نمی نماید مگر او، سنگین گشته در آسمانها و زمین،
 نمی آید شما را مگر ناگهانی، از تو می پرسند آن چنانکه گویا تو بسی از آن آگاهی،
 بگو جز این نیست که علم آن نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی دانند». در این آیه
 انحصار علم قیامت به خداوند، دو بار تکرار شده و به چهار مطلب دیگر از اسرار
 قیامت اشاره فرموده: ۱- چون هنگام قیامت رسد فقط قدرت خداوند آن را کشف و
 متجلی می گرداند، ۲- قیامت فشار و سنگینی بر آسمانها و زمین دارد، ۳- آمدن آن
 ناگهانی می باشد، ۴- مردم از پیمبر چنان می پرسند که گمان می کنند او همه اسرار آن
 را می داند. در آیه ۶۳ سورة احزاب (۳۳)، این سؤال و جواب کوتاه تر ذکر شده:
 ﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ
 قَرِيبًا﴾؛ «مردم درباره ساعت از تو می پرسند بگو جز این نیست که علم آن نزد خدا
 است و چه دانی تو شاید ساعت نزدیک می باشد». این آیات و دیگر آیاتی که راجع
 به همین مطلب است، به خوبی می رساند که سر الاسرار قیامت بر شخص خاتم
 انبیاء ﷺ، با همه مقام روحی و عقلی پوشیده بوده است و آن قدر از اسرار قیامت که
 در حال عروج و خروج از حجابها برای او مکشوف گشته، با مردمی که در
 حجابهای مختلف پیچیده اند، نمی باید در میان گذارد و از آن گفتگو کند: «فِيمَ أَنْتَ
 مِنْ ذِكْرَاهَا؟»، زیرا هر چه انسان دارای قدرت کشف و درک باشد، از حقایق موجود
 جز آثار و امور نسبی را آن هم با مقایسه و اشتباهات و اختلافات، نمی تواند بفهمد،



پس چگونه می‌تواند حقایق مانند وجود، زمان، مکان و نیروی مطلق را بفهمد^۱، چه رسد به آنچه برتر از امور مطلق است؟ مگر نه این است که اندیشهٔ آدمی هر قدر توسعه یابد از حدود زمان و مکان و ماده نمی‌تواند جلوتر رود، مگر هر فاقد حسی، گرچه حواس دیگرش قوی باشد، می‌تواند محسوسات و معلومات آن حس نیافته را دریابد؟ مگر شخص کور می‌تواند نور و الوان و مساحت‌ها را چنانکه هست دریابد؟ مگر جنین، در رحم می‌تواند ظواهر این جهان را چنانکه هست تصور کند؟ انسانی که در رحم طبیعت و زمان و مکان به سر می‌برد، با این حواس و ادراکات محدود، هر قدر هم نظر و فکرش پیش رود و وسعت یابد، از این حدود بیرون نمی‌رود، بلکه نتیجهٔ علم و اندیشهٔ صحیح، اعتراف به جهل و تحیر است و اگر کسی تصور کند که آنچه به وسیلهٔ ذهن و حواس محدود در می‌یابد همان حقایق عالم و واقعیات خارج از ذهن و حواس است، هر چند عالم‌نما باشد جاهل و هر چه خود را چاره‌جو بداند بیچاره است. در این آیه: «فَإِنَّ أَنتَ مِنَ ذٰكِرَہَا؟» شخصی مورد خطاب است که در منتهای کمال عقل بوده به او می‌گوید: چرا وارد این بحث می‌شوی؟ تو به آن علم نداری و علم آن مخصوص خداوند است. همین خطاب و مؤاخذه، دلیل وحی، و عظمت مقام و راستی نبوت شخص مخاطب می‌باشد.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۱. به مکان و زمان و مادهٔ مطلق نیز با اعتبار و نسبت می‌توان اشاره کرد، مثلاً ما در مکان زمین هستیم، و زمین در هوا، هوا در جسم لطیف یا مادهٔ فراگیرنده، آن جسم یا مادهٔ فراگیرنده که مکان مطلق می‌باشد چیست و در کجاست؟ ما با حرکات ذاتی و عرضی گذرا با زمان یا در زمان خاص خود به سر می‌بریم، زمان ما در میان حرکات زمانی عناصر و زمین است، و آن در زمان منظومهٔ شمسی در ضمن حرکات انتقالی و دوری و گسترش کهکشان می‌باشد و آن در ضمن زمان مطلق به سر می‌برد، زمان مطلق را چگونه می‌توان تصور کرد؟ پدیده‌های گوناگون جهان از عناصر می‌باشد، عناصر از مقادیر کمی و کیفی اتم‌ها، اتم‌ها از نیروهای نسبی، نیروهای نسبی از نیرو یا مادهٔ مطلق، آن نیرو یا مادهٔ مطلق چیست و چگونه درک می‌شود؟ (مؤلف)



«إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا»: ساعت به سوی پروردگار تو پیش می‌رود و منتهی می‌شود یا به علم او، بنا به حذف مضاف.

این اطوار و حرکات زمانی و متحرکات از حدود زمان و مکان نسبی همی پیش می‌رود و متبدل می‌گردد تا یکسره از حدود زمان و مکان خارج می‌شود و از هر نشئه و عالمی می‌گذرد تا به عالم لا زمان و لا مکان ربوبی سر برآورد. اضافه و خطاب ربّک، بیان نمونه کامل انسانی است که از میان همین آب و گل طبیعت و زمان سر برآورده و به مقام عالی تربیت و کمال رسیده چنانکه عقل و اندیشه‌اش برتر از زمان و مکان گشته، و برای برانگیختن استعدادهای بشری و پیشبرد فکر و اندیشه‌های آن‌ها از تنگنای محدود، حدود و بت‌ها و مظاهر محدود کننده را در هم شکسته است.

در عالم فکر و تعقل و تصوراتی که از حرکات زمان و زمانی سریع تراست، آیا زمان و مکان مفهومی دارد؟ این آیه جواب سؤال از وقت لنگر انداز ساعت است، جوابی که با اختصار متضمن دو جهت نفی و اثبات می‌باشد. ساعت در حد زمان نیست و به زمانی نمی‌رسد که پس از آن، زمان باشد، بلکه از مرز زمان و زمانی می‌گذرد تا به پیشگاه ربوبی، که در آنجا همه استعدادها و قوای محرکه جهان و انسان به فعلیت کامل رسد، می‌انجامد.

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا»: این آیه با حصر مؤکد، مسئولیت و وظیفه شخص رسول را معین و محدود می‌نماید که همان بیم دادن و اعلام خطر و تکان دادن خردهاست با بیان شواهد و نشانه‌های قیامت، نه حقیقت و زمانش، به کسانی که خود اندیشناک‌اند و دچار طغیان نشده‌اند. و اگر کسی مانند فرعون گرفتار طغیان نفسانی باشد، پیش از اعلام قیامت باید از طریق تزکیه و هدایت به علاج طغیان



پرداخت تا سر فرود آرد و اندیشناک گردد آن سان که در مأموریت موسی بیان فرمود.

«كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا»: این خبر از تغییر یافتن دید انسان است آن‌گاه که سر از قیامت برآورد و از آن عالم به گذشت جهان بنگرد. و ضمناً اشاره به اشتباهی است که در این جهان زمان و مکان و حرکت دچار می‌باشد، زیرا انسانی که در زمان و با زمان محدود به سر می‌برد، مدت و طول زمان را به نسبت و مقایسه میان آنچه درک می‌کند و آنچه بر او می‌گذرد می‌اندیشد، به همین جهت زمان هر موجودی مخصوص چگونگی درک و هستی و حرکات و اطوار خاص به او می‌باشد. اگر جماد دارای شعور بود گذشت زمان را بسیار بطیء درک می‌کرد، و انسان خود در حال خوشی و ناخوشی و غفلت و هشیاری و خواب و بیداری، گذشت زمان را متفاوت می‌نگرد، در خواب احلام خوش یا رؤیای وحشت‌انگیز را در مدتی مشاهده می‌کند که بیش از گذشت دقایق و ساعات بیداری است، هم‌چنانکه سرعت حرکات هر جسمی به مقیاس و نسبت به اجسام مشابه سنجیده می‌شود، از این جهت زمان و مکان مطلق را با حواس و سنجش‌های محدود هیچ‌گونه نمی‌توان درک کرد، چه رسد به فوق زمان و مکان. و همین زمان و مکان نسبی و محدود نیز با تغییر وضع و دید، طول مسافت‌ها و مدت زمان‌های آن تغییر می‌کند: در سطح مساوی فواصل مکان نزدیک‌تر از دیدگاه بلند به نظر می‌آید، اگر در مدت یک ساعت صور و اشکال گذرا از روزنه‌ای دیده شود، همان دیده‌ها از دیدگاه باز و بالا در چند ثانیه دیده می‌شود. با این اشتباه و ابهام و اختلاط چگونه می‌توان زمان قیامت را فهمید یا از آن پرسش نمود، «كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا»، بیان این مطلب است که در همان آغاز طلوع قیامت و گشوده شدن چشم به آن یکسره دید



انسان دگرگون می‌شود و حدود گذشته و نسبی زمان و مکان از میان می‌رود و سراسر زمانی که در آن بوده بیش از ساعتی از شامگاه و صبحگاه به نظر نمی‌آید. این دگرگونی دید انسان، در آغاز طلوع روز قیامت است، و چون یکسره مجذوب آن عالم و منصرف از این جهان گردید، دیگر زمان و مکان مفهومی ندارد و اثری از آن نمی‌ماند.^۱

این سوره از آیاتی کوتاه با تموجات و ایقاعات تند شروع شده، و به تناسب مفاهیم و مطالب و محیط‌های گوناگون، آیات بلند و کوتاه با تشدید و ارسال، سرعت و بطی، اطلاق و امساک و الحان مختلف و پیوسته شده، و اوزان و حروف آخر هر آیه و چند آیه، هماهنگ با مقاصد خاص، به هفت صورت مشابه و مختلف آمده تا به این آیه با طول و موج مخصوصش منتهی گردیده: «كَانَتْهُمْ، يَوْمَ يَرَوْنَهَا، لَمْ يَلْبَثُوا، إِلَّا عَشِيَّةً، أَوْ ضُحَاهَا».

اگر انسان دل و اندیشه خود را، از اوهام و خیالات و دریافت‌های کوتاه تهی کند، آن‌گاه به بیان و الحان و اشارات افروزنده و انگیزنده آیات این سوره سپارد، روح او را نخست از محیط محدود زمان و مکان برمی‌کند و به تماشای عینی حقایق و مبادی و آغاز و انجام خلقت سیر می‌دهد و با سرعت امواج نور از حدود عالم ماده و طبیعت می‌گذرانند و به عالم دیگر و نهایت مسیر جهان و انسان می‌رسانند. و همچنین این سوره، روح طلب و فطرت تشنه آدمی را که در بیابان بی سامان جهان و

۱. لا مکانی که در او نور خداست

ماضی و مستقبل و حالش کجاست؟!

ماضی و مستقبلش نسبت به توست

هر دو یک چیزند و پنداری که دوست

یک تنی او را پدر ما را پسر

بام زیر زید و بر عمرو آن زیر

نسبت زیر و زیر شد زین دو کس

سقف سوی خویش یک چیز است و بس

نیست مثل آن مثال است این سخن

قاصر از معنای نو حرف کهن

(مؤلف)، (مثنوی مولانا، ابیات ۱۱۵۱ تا ۱۱۵۵)



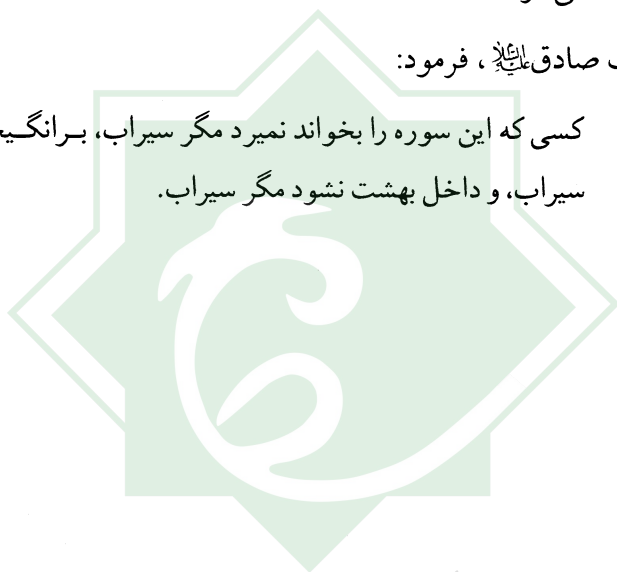
سراب‌های آن سرگشته است تسکین می‌دهد و سیراب می‌نماید.

از رسول اکرم ﷺ، در شأن این سوره رسیده که فرمود:

هر آن کس که سوره «النازعات» را قرائت کند، بازداشت و بازپرسی او در روز قیامت بیش از یک نماز واجب نخواهد بود تا آنکه داخل بهشت می‌شود.

حضرت صادق (ع)، فرمود:

کسی که این سوره را بخواند نمیرد مگر سیراب، برانگیخته نشود مگر سیراب، و داخل بهشت نشود مگر سیراب.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»